

دیداری تاریخی و امیدبخش



دیدار چهار روزه میخائیل گارباچف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و همراهان از ایالات متحده آمریکا، روز دهم دسامبر (نوزدهم آذر) با یک کنفرانس مطبوعاتی پایان یافت. امضای پیمان نابودسازی موشک های میان برد و کوتاه برد و همچنین گفتگوهای که پیرامون کاهش جنگ افزارهای استراتژیک به میزان پنجاه درصد و دیگر مسائل مهم بین المللی و از جمله درگیری های منطقه ای صورت گرفت، گرچه دو کشور هنوز در مورد آنها به مرحله توافق نرسیده اند، نوید دنیایی باری از جنگ نابودکننده رادارین سالهای پایانی سده بیستم می دهد، البته برای تحقق چنین آرزویی همکاری و همیاری همه خلق ها و کشورها و گسترش تواندیشی سیاسی در همه گوشه و کنار جهان ضروری است.

در این چهارروز کار پر حجم و بار آور، مطالب بسیاری مطرح گردید که همه درخور بررسی های دقیق است. ما از میان همه آنها سخنرانی تلویزیونی میخائیل گارباچف، پس از امضای پیمان نابود سازی موشک های میان برد و کوتاه برد را برگزیدیم. چرا که منظره کاملی از آنچه را که بدست آمده و آنچه را که باید هنوز در راه جامه عمل پوشاندن به آن تلاش کرد ترسیم می کند.

متن سخنرانی چنین است:

خطاب من به هم میهنانم - شهروندان اتحاد شوروی است، خطاب من به خلق آمریکاست.

کنفرانس علمی بین المللی اکتبر بزرگ

در روزهای ۸-۱۰ دسامبر ۱۹۸۷ "کنفرانس علمی بین المللی اکتبر بزرگ و جهان کنونی" در مسکو برگزار شد. در این کنفرانس، که "انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم"، "آکادمی علوم اجتماعی" و "انستیتوی علوم اجتماعی" کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و "آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" آنرا ترتیب داده بودند، نزدیک به ۱۲۰ هیئت نمایندگی از بیش از ۷۰ کشور جهان شرکت کردند. شرکت کنندگان "کنفرانس بین المللی" نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری، سوسیالیست، سوسیال دمکرات و جنبش های آزادی بخش ملی، انستیتوهای مارکسیسم شناسی، شخصیت های علمی و فرستادگان چند مجله بودند. از ایران نمایندگان کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در این کنفرانس شرکت کردند.

در نشست گشایشی کنفرانس رفیق و. آ. مدویدف، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، سخنرانی مبسوطی ایراد کرد. آنگاه "کنفرانس علمی بین المللی" در سه بخش "اکتبر بزرگ و تحول صلح آمیز"، "اکتبر بزرگ و سوسیالیسم واقعی" و "اکتبر بزرگ،

بقیه در ص ۷



شماره ۸۵ دوره هشتم
سال چهارم سه شنبه ۱۳۶۶/۹/۲۴
بها ۲۰ ریال

جنگ برای "تحقق حاکمیت اسلام"

اگر تا مدت کوتاهی پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، سران جمهوری اسلامی کجدار و مریز رفتار می کردند و وانمود می ساختند که در صورت معرفی متجاوز حاضر به قطع جنگ و نشستن پای میز مذاکره هستند، اینک در برابر آشکارا به مواضع پیشین خود بازگشته اند و صلح را در واقع تعلیق به محال می کنند.

در این میان تدارک رژیم ایران برای دست زدن به هجوم سراسری در جبهه های جنگ، گسترش بی سابقه ای یافته و به اصطلاح جنگ نفت کش ها هم، پیوسته شدت می یابد. امپریالیسم آمریکا نیز با استفاده از موضعگیری جنگ طلبانه "سران مرتجع ج. ا. سرگرم پایگاه سازی و تحکیم مواضع خود در خلیج فارس و دریای عمان است.

شرایطی که این روزها جمهوری اسلامی برای پایان دادن به جنگ مطرح می کند حاکی از سازش پذیری مطلق است. لاریجانی معاون وزارت امور خارجه پس از بازگشت از سفر اخیر خود به نیویورک و گفتگوی ناموفق با دبیر کل سازمان ملل متحد گفت: "اعلام متجاوز بودن عراق از سوی شورای امنیت به معنی پایان خواسته های ج. ا. نخواهد بود. شورای امنیت موظف است بعد از متجاوز شناختن عراق طبق بند اول اساسنامه خود عملاً متجاوز را سرکوب کند."

اینکه سازمانهای بین المللی و نیروهای صلحدوست و نیک اندیش در مورد همه کانونهای درگیری و تنش در سراسر جهان توصیه می کنند که بجای جنگ و خونریزی دو طرف یا طرفهای درگیر پشت میز مذاکره بنشینند و اختلافات خود را عادلانه و بدون گذاشتن پیش شرط بررسی کنند. درست بخاطر اینست که از خونریزیها و ویرانیهای بیشتر جلوگیری و در بحث رویارو به راه چلهای مورد توافق طرفهای درگیر دست یابند. وگرنه اگر همه چیز پیش از گفتگو حل می شد، دیگر نیازی به گفتگو نبود.

از سیر رویدادها در هفته های اخیر، روشن می شود که سران مرتجع و جنگ طلب ج. ا. نه تنها

بقیه در ص ۲

هم اکنون پرزیدنت ریگان و من پیمانی را امضاء کردیم که برپایه آن برای نخستین بار در تاریخ مجموعه دو گونه کامل از جنگ افزارهای هسته ای، زیر کنترل جدی نابود خواهد شد. من اطمینان دارم که پیمان نابودسازی کامل موشک های میان برد و کوتاه برد شوروی و آمریکا همانند یک نشانه تاریخی در گاهنامه گرایش جاویدان بشر بسوی جهانی باری از جنگ وارد خواهد شد.

اجازه بدهید در این رابطه اشاره کوتاهی به تاریخ داشته باشم. شاید همه آمریکاییان ندانند که نخستین گام جمهوری شوروی که در سال ۱۹۱۷، در بحبوحه جنگ جهانی در روسیه زاده شد، "فرمان صلح" بود.

میتکران، ولادیمیر لنین، بنیانگذار دولت ما می گفت: ما آماده ایم هر پیشنهادی را که به صلح عادلانه و پایدار بیانجامد، مورد بررسی قرار بدهیم.

از آهنگام تاکنون صلح آماج اصلی سیاست خارجی اتحاد شوروی است. ما اندیشه دیگری را نیز از لنین بخاطر سپرده ایم: آرمان ما خلق سلاح، دنیائی باری از جنگ افزا، دنیائی باری از اعمال قهر است.

متأسفانه امروز خطر یک فاجعه هسته ای باقی است. این خطر هنوز بزرگ است. اما به توانائی بشریت که خویش را از خطرات خود نابودسازی برهاند باور داریم.

بقیه در ص ۵

در صفحات بعد

کابوس مسکن - در ص ۴

سخنان آندری گرومیکو در دیدار با سفیر ایران

در ص ۸

بیکاری چند میلیونی و "طرح خوداشتغالی"

در ص ۶

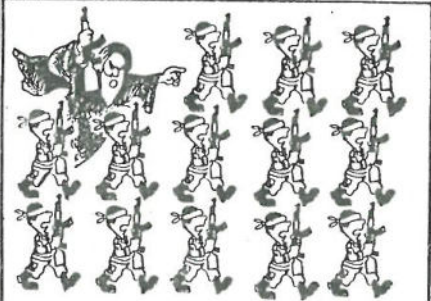
پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

جنگ، جنگ تا آخرین قطره خون شما!

در هفته های اخیر، هیاهوی تبلیغی در مورد اعزام روحانیون و طلاب به جبهه گوش فلک را کر ساخت. "اعضای تیب ۸۲ امام جعفر صادق، مرکب از طلاب رزمی-تبلیغی" با خمینی و دیگر سران ج.ا. ملاقات کردند و سخنان دولتمردان در این باره با آب و تاب نشر یافت.

خامنه ای خودستایانه تعریف کرد که وقتی برای اولین بار لباس نظامی پوشیدم و "به حضور امام" رسیدم، "ایشان متاثر شدند و گفتند، قبلاً این کار خلاف مروت بود، اما امروز باعث افتخار روحانیت است که این لباس را در بپوشند".

با این اوصاف، نخست چنین بنظر می رسید که روحانیون نیز دارند تفنگ بردوش می گیرند تا دوش بدوش "رزمندگان اسلام" و تا آخرین قطره خون با "دشمن بعثی-صهیونیستی" بجنگند. خیلی از مردم با خود گفتند، نکند واقعا خبری باشد و ... اما خیلی زود نقش درآمد که اینها همه اش هیاهوست و دربر کردن لباس نظامی و



ولایت فقیه:

ما تا آخرین قطره خون شما به نبرد خود ادامه خواهیم داد گرفتار تفنگ و شرکت در نمایشهای خیابانی فقه جنبه ظاهر سازی دارد. وظیفه روحانیون قتل "بیان احادیث و احکام و آیات قرآن و گرم کردن دلهاست. بگذارید این "حدیث" را از زبان خود خامنه ای، رئیس شورای عالی دفاع، در گفتگو با روحانیون کاشان بیان کنیم. وی که در این شهر هم، برای سان دیدن از مانور "۲۹ لشکر احتیاط قدس" لباس نظامی بر تن کرده بود، گفت:

"بعضی طلاب می خواهند با سلاح بروند و برزمند اما من حضور روحانی روحانیون را کار بالاتر می دانم. شما به جبهه بروید و با بیان آیات قرآن و احادیث و بیان احکام دلها را گرم کنید که سلاح فقاقت و علم برای دشمن خطر بیشتری دارد".

با توجه به این "فرمایشات" سخنان خامنه ای مبنی بر "وارد آوردن ضربات متوالی به دشمن در جبهه های نبرد تا سقوط رژیم صدام ادامه دارد" معنی دیگری پیدا می کند: مستضعفان مسلمان! خبالتان راحت باشد! ما با "سلاح فقاقت و علم" تا آخرین قطره خون شما به "نبرد" ادامه خواهیم داد.

نشسته بود و قرآن را ذکر کرده بود و دیگر کاری هم نداشت، ما هم می رفتیم همین کار را می کردیم ... اما کسی که آمده است، از همان اول که آمده است در مکه مشغول مبارزه بوده است ... مقلد (!) فرستاد، حکومت (!) فرستاد در همه جا، آنجا که دستش می رسید مرزده داد به مردم که ما می گیریم دنیا را، همه را از بین می بریم، روم را از بین می بریم، ایران را از بین می بریم، از بین می بریم یعنی از آن وضعی که آنها دارند که بت پرستی می کنند و با آتش پرستی می کنند، این را از بین می برند ... مسلمین باید تاسی کنند به او، چه کرد؟ ما هم باید آن کار را بکنیم. او حکومت تشکیل داد، ما هم باید حکومت تشکیل دهیم. او جنگ کرد، ما هم باید جنگ بکنیم. او دفاع کرد، ما هم باید دفاع بکنیم ... ("اطلاعات"، ۲۰ آبان ۶۶).

البته این تمایلات درونی خود خمینی است که به پیامبر اسلام نسبت داده می شود و شخص خمینی است که به همه "مرزده" می دهد: "ما می گیریم دنیا را، همه را از بین می بریم، روم را از بین می بریم، ایران را از بین می بریم ... آری، این خمینی است که دارد واقعا ایران را از بین می برد. به دیگر سخن، برای خمینی جنگ و خورنریزی و "از بین بردن" خلقها به بهانه "بت پرستی" و "آتش پرستی" یک اصل بدیهی بشمار می آید و از این رو تا هنگامیکه او بر سرنوشت میهن ما حاکم باشد، خون جوانان ایران در راه هیچ و پوچ به زمین ریخته خواهد شد.

سران مرتجع ج.ا. به همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظام های اجتماعی گوناگون اعتقاد ندارند و جنگ و خورنریزی رایجانه راه حل مؤثر برای تحمیل عقاید خود به جهانیان می دانند. این سرشت جنگ طلبانه تا بحال به بهای گزافی برای مردم رنجیده، ما تمام شده و ادامه آن پیامدهای باز هم ویرانگری خواهد داشت. اگر ما ایرانیان باز هم امکان بدهیم سرنوشت مردم و کشور ما باز بچه دست مشتکی مرتجع خونخوار باقی بماند، در برابر نسلهای آینده مسئول خواهیم بود. برای مردم ما اکنون اگر "جهاد" لازم باشد، نه جهاد برای "صدر و انقلاب اسلامی" بلکه برای سرنوشت کردن این دستگاه جهل و جنایت و جنگ است و بس.

وضع ناهنجار پناهندگان در پاکستان

ایران" می نویسد: "ایرانیان فراری که در مرز پارکر هنگام ورود به پاکستان دستگیر شدند، وابسته به حزب کمونیست توده (ایران) هستند. آنها تحت بازجویی قرار گرفته اند تا فعالیتهایشان مشخص شود. اعضای حزب توده (ایران) با گروهی مخالف (حکومت پاکستان) در سند ارتباط گرفته اند و نشریات آنها در مجامع سیاسی پخش می شود. این روزنامه همچنین می نویسد: "در نامه ای به حکومت مرکزی اطلاع داده شده که ایرانیان مسبب اغتشاشات در سند هستند و درخواست شده که از ورود آنها به پاکستان جلوگیری شود ..."

همچنین روزنامه انگلیسی زبان "داون" چاپ پاکستان، طی خبرهایی از بازپس فرستادن ۴۰ بقیه در ص ۷

جنگ برای "تحقق حاکمیت"

اعتقادی به راه حل های مسالمت آمیز ندارند، بلکه اساساً منظورشان از ادامه جنگ دستیابی به آماجهای شوم دوربردتری است که تشکیل "جمهوری اسلامی عراق" تنها یک "خاکریز" در این راه است و باز بشمار می آید.

خامنه ای، رئیس جمهور، اوایل آذرماه رسماً اعلام کرد: "تا تحقق حاکمیت اسلام در سرزمین های اسلامی دست از نبرد بر نخواهیم داشت". و رفسنجانی رئیس مجلس برای اینکه از او عقب نماند، در "کنگره" قداست کعبه" با صراحت گفت: "ما برای اینکه کعبه را به یک مرکز تصمیم گیری برای آموز مسلمین تبدیل کنیم، حاضریم بجنگیم و از علمای اسلام نیز می خواهیم که آماده باشند تا روی این امر و آزادی کعبه همکاری داشته باشند. چرا که هدف ما اینست که اسلام تحقق پیدا کند و اگر می بینید در مقابل عراق با تمام قدرت پاپ آری می کنیم به خاطر همین امر است."

اگر گفته های آری سه تن، یعنی لاریجانی، خامنه ای و رفسنجانی را کنار هم بگذاریم پی می بریم که ج.ا. منادی جنگ دائمی است و بنظر سران جنگ طلب رژیم، عراق با توسط "رزمندگان اسلام" و با توسط خود "شورای امنیت" باید بهر حال "سرکوب" شود، تا سپس ج.ا. برای برقرار کردن حاکمیت "اسلام" در سراسر "سرزمین های اسلامی"، به "نبرد" ادامه دهد و سر راه خود "قدس" و "کعبه" را نیز جنگ کنان آزاد سازد!

البته این هنوز پایان کار نیست زیرا به عقیده "ولی فقیه" جنگ باید همچنان ادامه یابد تا حکومت "الله" در سراسر کره زمین برقرار گردد و دیگر هیچ "بت پرست"، "آتش پرست"، "شرک"، "ملحد" و یا پیرو "مذهب منسوخ" در روی زمین باقی نماند و همه "از بین بروند".

این مطالب استنباطاً از گفته ها و نوشته های خمینی نیست بلکه عین سخنان خود او در ریافتش از شیوه زندگی پیامبر اسلام است. خمینی در دیداری که روز ولادت پیامبر و امام ششم با گردانندگان ج.ا. و مهمانان خارجی داشت چنین گفت: "اگر پیغمبر آمده بود و فقط توی مسجد مدینه

روند دستگیری پناهندگان سیاسی در پاکستان و تحویل بسیاری از آنان به جمهوری اسلامی، که از مدتی پیش آغاز شده است، هنوز بشدت ادامه دارد.

حاکمیت ارتجاعی پاکستان برای هموار ساختن راه توسعه مناسبات "برادرانه" با جمهوری اسلامی پناهندگان سیاسی را تحت پیگرد و بازجویی و شکنجه قرار می دهد. در این چارچوب چندی پیش ده نفر از توده ایها به اتهام "ایجاد اغتشاشات" در ایالت سند دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفته اند.

نشریه "ایونینگ اسپل"، چاپ پاکستان، با انتشار خبر دستگیری "ده ایرانی کمونیست خرابکار (!) وابسته به حزب ممنوعه توده

"پولدارها دلشاد و مستمندان دلسرد"

خانه از پای بست ویران است

"عدم وحدت" میان مسئولان و "دلسردی و نشئت مردم همیشه در صحنه" سردمداران رژیم را روز بروز بیشتر کلافه می‌کند. آنها که از "سرد شدن میدان داخلی و میدان جنگ" می‌ترسند و می‌دانند که ناراضی شدید توده‌ها عرصه را بر حاکمیت تنگتر می‌سازد، هر روز هشدار جدیدی می‌دهند. مثلاً رفسنجانی در جلسه "شورای اداری استان خراسان" هر اختلافی را "گناه کبیره و نابخشودنی" می‌شمارد و به "مسئولان صالح" هشدار می‌دهد که مبادا با "عدم وحدت" باعث "دلسردی و نشئت مردم همیشه در صحنه" شوند. او که بویژه پی آمدهای اختصاص بخش اعظم بودجه و درآمدهای ارزی به جنگ را می‌داند، از مسئولان مربوطه می‌طلبد که برای پیشگیری از تعطیل شدن کارها چاره‌ای بیابند تا "مشکل پشت چپه" بوجود نیاید. این امرانی تنها شامل رفسنجانی - که اغلب می‌کوشد! اعتراف به واقعیت طغره برود - نمی‌شود. بلکه چنانکه بارها شاهد مثال آورده‌ایم، دیگر مسئولان و وابستگان ریز و درشت ج.ا. را نیز دربرمی‌گیرد. رژیم که تاکنون راه گریز را در صحنه سازها و ایجاد هیجانهای مصنوعی می‌دید، و امروز نیز این روش را ادامه می‌دهد، دریافته است که حناپش دیگر چندان رنگی ندارد و توده‌های محروم اعتماد خود به رژیم را پیش از پیش از دست می‌دهند. و در این میان اختلافهای درونی ناشی از تضادهای موجود جامعه، در درون و پیرامون حاکمیت، موجب تشدید هر چه بیشتر درگیریها می‌شود. پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی، به این علت که تحزب در شرایط کنونی ممکن است "بهبانه‌ای برای ایجاد اختلافات و در دستگی" شود و "حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خنثی سازی یکدیگر کند"، و متوسل شدن به خمینی برای "حل مسائل"، رژیم تصور می‌کرد که می‌تواند درگیریهای درونی خود را مهار کند و با برخی دیگر گرونیهای سطحی مفری برای نجات بیاید. اما نه تنها چنین نشد، بلکه تضادها تشدید گردید. در ماههای اخیر، علیرغم آن که رژیم میاهوی مبارزه با گرانفروشی و تورم و کنترل قیمت‌ها را براه انداخت و از تلاش برای ایجاد کار و غلبه بر بیکاری سخن راند، طرفداران غارت بی بند و بار بخش خصوصی پایه قدرت خود را محکمتر کردند و عمدتاً بورژوازی تجاری اهرمهای اقتصادی را پیش از پیش در قبضه خود گرفت. خوابیدن چرخ تولید بدلائل گوناگون در اغلب کارخانه‌ها و دیگر مراکز تولیدی و عمدتاً نظامی شدن خط تولید در کارخانه‌هایی که هنوز با بخشی از ظرفیت دایر هستند و نیز عدم تمایل بورژوازی تجاری به سرمایه‌گذاری در صنعت و کشاورزی و تلاش آن برای کسب سود هر چه بیشتر، موجب آن شد که بخش بزرگ دیگری از زحمتکشان میهنمان به سپاه چند میلیونی بیکاران بپیوندند. دامنه گران و فقر و فلاکت بحد وحشتناکی گسترش یافت و اقتصاد

پانزدهم آذرماه ۶۶ منتظری در برابر رئیس دیوان عدالت اداری و جمعی از قضات و مسئولین این نهاد گفت:

"... در شرح اسلام به بعضی مسائل مثل قضا و امور مربوط به جان و مال و حیثیت مردم خیلی اهمیت داده شده است. بنحوی که نه می‌توان ترکش کرد و نه می‌توان چنین مسئولیتی را به هر کسی داد... از این روست که باید در مسئولیتهای مربوط به جان و مال و حیثیت مردم خیلی دقت کرد، مبادا خدای ناکرده حتی از کسی ضایع شود..." (رادیو ج.ا. ۱۵.۱ آذر ۶۶).

این سخنان منتظری اگر چه با لحن نصیحت و راهنمایی گفته شده، در واقع نوعی اعتراف به ظلم و سرکوبی است که امروز در زندان بزرگی بنام ایران وجود دارد. امور قضائی در جمهوری اسلامی بعهده*

کشور راه فلج شدن را پیمود، بطوریکه رژیم برای ادامه جنگ دست نکدی بسوی توده‌ها دراز کرد.

رژیم ج.ا. برخلاف میاهوی تبلیغاتی وسیع در دم زدن از حقوق "مستضعفان" و مقابله با "مستکبران"، در زمینه‌های گوناگون اجتماعی - اقتصادی، از قبیل برنامه‌ریزی تولید بر اساس نیازهای کشور، نرخ گذاری و کنترل قیمت‌ها، تامین حداقل نیازهای بیکاران - که اغلب متکفل تامین مخارج یک خانواده* چند نفری هستند - و سامان دادن به وضع بهداشت و درمان و آموزش و غیره، نه تنها نتوانست باری از دوش توده‌های محروم بردارد، بلکه دهها بار بر دشواریها افزود و در واقع بی لیاقتی خود در اداره جامعه را نشان داد. امروزه، یعنی نزدیک به ۹ سال پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، می‌بینیم که چیزی به نفع زحمتکشان تغییر نکرده، بلکه بالعکس همه چیز به زیان آنان است. بطوریکه کارد به استخوانشان رسیده است. در این چارچوب، آنه محمد غراوی، نماینده* گنبد، در جلسه علنی سوم آذر مجلس، با بیانی نومیدهانه اعتراف کرد که نظام اجتماعی اقتصادی پیشین به نحوی و به شکلی دیگر باقی مانده و "طبقه جدیدی" برخوردار از مزایای اصلی را بخود اختصاص داده است، بله قربان گروها مورد عنایت هستند و پولدارها دلشاد و مستمندان دلسرد شده‌اند. او نتایج دگرگونیهای ناشی از "اهداف انقلاب اسلامی" را تنها "پسته شدن دکانهای مشروب فروشی، کاباره‌ها و عشرتکده‌ها، حجاب زنان و مسائلی از این قبیل" برشمرد.

در حاکمیت ج.ا. و پیرامون آن از این نوع طرفداران دلسرد و مایوس بسیار دیده می‌شوند که پایه‌های حکومت را بر باد می‌بینند و در انتظار "خسارتهای غیرقابل جبران" که جوانه‌های آن از هم اکنون دیده می‌شود هستند. بنابراین امثال رفسنجانی و دیگر سران ج.ا. حتی دارند که نسبت به آینده خود و رژیم بیمناک باشند و از عدم وحدت و دلسردی و نشئت در میان دوروبریهای خود بنالند.

قضات شرع گذاشته شده است که هر یک بسته به میل و هوس خود و بدون هیچگونه مانعی به جان و مال و ناموس مردم تجاوز می‌کنند. در شرایطی که در کشور سیستم واحد قضائی وجود ندارد، هر قاضی شرعی چنانکه می‌خواهد، باصطلاح قانون شرع را تفسیر می‌کند و حکم می‌دهد.

گرمکان رژیم بدون هیچگونه مانعی در کوچه و خیابان هر کس را بخواهند خودسرانه بازداشت می‌کنند، بدون هیچگونه - سوز به خانه‌های مردم حمله می‌برند، با وحشیگری تمام حرمت خانه و خانواده را می‌شکنند و نه تنها افرادی را که کمترین ظنی به آنان داشته باشند بازداشت می‌کنند، بلکه به بستگان آنان نیز رحم نمی‌کنند و اموالشان را نیز با خود می‌برند. متهم پس از بازداشت هم مدت‌ها، گاهی سالها، بدون محاکمه و غیر قانونی باصطلاح "ملی‌کشی" می‌کند و طی بازجوییها انواع شکنجه‌ها را بر او روا می‌دارند و از هیچگونه توهین و تحقیر در حق او کوتاهی نمی‌کنند. در حالتی که متهم از هفت خوان بازداشت و بازجویی و کتک خوردنهای مفصل زنده می‌گذرد و نوبت به دادگاه می‌رسد، پشت درهای بسته، بدون هیأت منصفه، بدون وکیل مدافع و خودسرانه، دور از هر گونه نظارت مردم محاکمه می‌شود و به زندانهای دراز مدت محکوم می‌گردد. کسانی هم که جان و مال و ناموس و حیثیت مردم به آنها سپرده شده، یعنی گرمکان رژیم، هر چه ظالم‌تر و وحشی‌تر باشند در نظر سران رژیم عزیزترند و مدارج ترقی را زودتر طی می‌کنند. جان و مال و حیثیت مردم در جمهوری اسلامی چنین سرنوشتی دارد.

منتظری سپس در ادامه سخنانش از قول امام باقری گوید:

"نباید توقع داشت که همه افشار و جناحدار یک خط باشند و همگی مثلاً حزب الهی باشند... اینکه بخواهید با شاغل افکار مردم را اندازه گیری کنید و هر کس با شما و در خط شما نبود، مطرودش کنید، مخالف قرآن می‌باشد... (هناجبا).

آیا منتظری نمی‌داند که در شرایط استبداد مطلق العنان ج.ا. داشتن عقیده و خطی بجز خط حاکم جرمی است نابخشودنی؟

همه می‌دانند که در جمهوری اسلامی هر کس را که به عقاید و طرز تفکر رسمی حاکم کردن نهد از حق کار کردن، درس خواندن در دبیرستان و دانشگاه و دیگر حقوق ابتدائی و اولیه شهروندی محروم می‌کنند و چنین کسی در ج.ا. به شهروند درجه ۲ تبدیل می‌شود. اگر هم کسی بخواهد اختلاف نظر خود را ابراز و دیگران را نیز بسوی خود جلب کند آنوقت او را به بند می‌کشند و بسیاری را هم از حق نفس کشیدن محروم می‌کنند. هر گونه ابراز عقیده* مخالف با ادامه جنگ، سخنان و فتوای خمینی و احیای روابط با امپریالیسم امریکا و دیگر امپریالیستها حتی اگر از جانب هواداران رژیم جمهوری اسلامی ابراز شود به شدیدترین شکل سرکوب می‌شود؛ نمونه مهدی هاشمی تنها مورد این سرکوب بقیه در ص ۷

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

کابوس مسکن

در کشور ما، معضل مسکن پیوسته حادثتر و حادثتر می‌شود. افزایش سرسام‌آور اجاره‌ها از یکسو و سطح نازل دستمزدها و حقوق‌ها از سوی دیگر، زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان بی‌سرنیاه را با پیامدها و دشواری‌های فاجعه‌آمیزی رویاروی ساخته است. در حالی که ماه‌هاست رژیم به گونه‌ای بر میاهو بر طبل "مبارزه با گرانی و گرانی‌فروشی" و "تغزیرات حکومتی" به منظور "مهار تورم تازنده" می‌کوبد، صاحبان مستغلات و مجتمع‌های مسکونی و اجاره‌داران، بی‌وقفه و بی‌پروا بر مبلغ اجاره بها می‌افزایند. توده‌های محروم و بی‌سرنیاهی که با درآمد ناچیز خود با تورم بالای ۵۰ درصد و گرانی فزاینده دست و پنجه نرم می‌کنند، اگر اجاره بها تا دیروز بتر از ۹۰ درصد از حقوق یا دستمزدشان را به کام سری ناپذیر خود می‌کشید، امروز با دو برابر شدن اجاره بها در ظرف چند ماه اخیر، به نوشته "کیهان" "گاه ۱/۵ تا ۲ برابر" عایدی آنها را می‌طلبید.

برخورداری از مسکن یکی از نیازهای اساسی و حقوق ابتدایی هر فردی است. نیاز و حقی که در جمهوری اسلامی برای میلیونها خانوار معنا و مفهومی ندارد. بر پایه آمار و ارقام منتشره "از ۴ میلیون واحد مسکونی در ایران، یک میلیون و ۴۰۰ هزار خانه گلی و غیر مقاوم به زلزله، نیم میلیون خانه خشتی و غیر مقاوم به زلزله و یک میلیون واحد مسکونی حصیری و چادری وجود دارد که به آن نمی‌توان مسکن اطلاق نمود" (اطلاعات - ویژه استان مرکزی و سمنان - ۶۶/۷/۱۵). در عین حال، به نوشته روزنامه کیهان، "۲/۵ میلیون خانوار در ایران فاقد مسکن هستند، به عبارت دیگر یک چهارم جمعیت که بیش از ۹۰ درصد آنان شهری هستند، اجاره نشینند و بار سنگین پرداخت ودیعه و کرایه بالا را پیوسته بدوش می‌کشند" (کیهان - ۶۶/۷/۲۷). برای روشن شدن ابعاد بحرانی این مسئله همچنین باید در نظر داشت که "سالانه بیش از ۲۶۰ هزار خانواده به تعداد متقاضیان مسکن در سراسر کشور افزوده می‌شود، در حالی که تنها ۲۰۰ هزار خانه توسط بخش‌های خصوصی و دولتی در طول سال ساخته می‌شود" (کیهان ۶۶/۷/۲۸).

بر این بنیان، با توجه به بحران اقتصادی - اجتماعی ژرف حاکم که بی‌برنامگی در همه عرصه‌ها، از جمله مسکن، یکی از شاخص‌های بازار آن است، در چشم‌انداز آینده نظام موجود می‌توان دید که وضع بحران مسکن همچنان وخیم‌تر خواهد شد و محرومیت‌ها و فشارهای کمرشکن و مرکبار تازه به تازه‌ای برای زحمتکشان به بار خواهد آورد و طبیعتاً زمینه چپاول بازم بیشتری

برای اجاره داران، زمین خواران و بورس بازان فراهم خواهد ساخت. چرا که دولت مدافع صاحبان ثروت و سرمایه نه حاضر است و نه می‌تواند سدی در برابر غارتگران اجتماعی ایجاد کند.

نخست وزیر، در ۹ شهریور ۶۶، در واقع در دفاع از منافع صاحبان مستغلات، اجاره‌داران و زمین خواران و بورس بازان گفت: "ما فکر می‌کنیم که در نظام اقتصادی و اجتماعی کشورمان برای حل مسئله مسکن نباید به این سمت برویم که کار کنترلی شدید بر روی اجاره یا بهای منزل داشته باشیم" (اطلاعات).

حاکمیت چنین نگرشی در دوران فرمانروایی شاه و خبیثی است که دست مالکان را برای تعیین اجاره بها و ودیعه‌گذاری‌های سنگین باز می‌گذارد و اجاره بها شلاق کش بالا می‌رود. بر پایه آمار انتشار یافته از سوی بانک مرکزی "کرایه خانه‌های اجاره‌ای در حد فاصله ده ساله میان ۱۳۵۳ و ۱۳۶۳ با افزایشی معادل ۳۵ درصد مواجه بوده است".

البته باید توجه داشت که افزایش اجاره بها از سال ۶۳ به بعد، هم روند با تشدید بیش از پیش بحران اقتصادی و اجتماعی رژیم شتاب بیشتری گرفت. به نوشته گزارشگر کیهان، "افراد دست اندر کار اجاره خانه‌های می‌گویند در همین سال ۶۶ کرایه خانه‌ها نسبت به سال گذشته صد درصد افزایش یافته است" (کیهان ۶۶/۷/۲۸).

در کشور ما، گذشته از اجاره نشینان، به گواهی واقعیت آمار رسمی و گفته سردمداران رژیم "بیش از ۱/۵ میلیون خانوار حداقل ۵ نفره سرنیاهی ندارند، به عبارت ساده تر بصورت کپرنشین، حلیی آباد نشین، چادرنشین و غیره زندگی می‌کنند" (موسوی اردبیلی - کیهان ۶۲/۱/۲۹). اگر بخواهیم تصویر زنده‌ای از وضع مسکن در بسیاری از روستاهای کشور بدست آوریم، کافی است بدانیم که مثلاً "در جازموریان و اطراف آن و بطور کلی در بخش‌های حوزه شهرستان کهنوج، کمتر کسی را می‌توان یافت که خانه گلی داشته باشد. اکثر مردم در زیر کپرها زندگی می‌کنند و زندگی به این شکل در طول قرون و اعصار ادامه داشته است" (اطلاعات ۶۲/۹/۷). آغاز و ادامه جنگ، نزدیک به سه میلیون نفر به بیخانمان‌ها افزود. بر پایه آمار رسمی تا سال ۶۱ از مجموع ۸۹۲۳۴ خانوار زیر پوشش "بنیاد امور جنگ زدگان" و ۷۰۶۶۴ خانوار در اردوگاه‌های چادری، مسافر خانه‌ها، کپرها، زاغه‌ها و آلونک‌ها، محروم از ابتدایی‌ترین امکانات و وسایل بهداشتی در شرایط دشواری زندگی می‌کنند.

در حال حاضر، ایران با کمبود بیش از سه میلیون واحد مسکونی روبروست. در عین حال، اکثر واحدهای مسکونی موجود فاقد ابتدایی‌ترین وسایل و ضروریات زندگی همانند آب و

برق و امکانات بهداشتی است. بیش از ۵۰ درصد خانه‌های شهری و روستایی محل نشوونمای انواع حشرات موذی ناقل بیماری هستند. خانه‌های روستاییان و زحمتکشان کم درآمد شهری اغلب انباشته از موش، ساس، شیش، سوسک و مگس است. روستاییان، کپرنشینان و ساکنان حلیی آبادها نه تنها از شر حشرات موذی، بلکه از نیش مار و عقرب نیز در امان نیستند و از این رهگذر، هر سال شماری قربانی می‌شوند. هنوز در بیشتر روستاها، روستاییان با دام‌های خود در یک جا زندگی می‌کنند. به علاوه، استحکام بنا و کیفیت مصالح ساختمانی بکار رفته، بویژه در صدها هزار خانه روستایی، آنقدر نازل است که با یک زمین لرزه خفیف خانه‌ها بر سر محرومین و زحمتکشان آوار می‌شوند.

معضل مسکن در کشور ما زائیده نظام سرمایه‌داری حاکم و حرص و آزبایان ناپذیر سرمایه‌داران در غارت زحمتکشان است. در چارچوب نظام سرمایه‌داری، هیچ رژیمی قادر به حل بنیادی مسئله مسکن نیست و هر اقدامی که می‌کند و یا هر چاره‌ای که می‌اندیشد، از آنجایی که با در نظر گرفتن منافع صاحبان ثروت و سرمایه صورت می‌گیرد، نه تنها نمی‌تواند گرهی از این کلاف بگشاید، بلکه گره‌های کورتاز‌های به آن می‌افزاید. در این زمینه، جمهوری اسلامی نمونه گویایی می‌تواند باشد. پس از نزدیک به ۹ سال وعده و وعید از قبیل "این حداقل حقوق هر فرد است که باید مسکن داشته باشد... همه محرومان باید خانه داشته باشند، هیچ کس در هیچ گوشه مملکت نباید از داشتن خانه محروم باشد" (خبیثی - ج. ۱ - "۵۹/۱۱/۲۸") و یا "در این حکومت حتماً باید مسئله مسکن به نفع محرومین حل شده باشد" (اطلاعات ۶۲/۲/۱۲)، یکی از نمایندگان مجلس می‌گوید: "مشکل مسکن بصورت "کابوس وحشتناک" جامعه ما را آزار می‌دهد" یا گزارشگر کیهان "از زبان کارشناسان" می‌نویسد که "طی چند سال اخیر هیچگونه حرکت اصولی و برنامه مثبت و موثری در بخش مسکن به منظور مهار قیمت‌ها از سوی دست اندرکاران به مرحله اجرا در نیامده است" (۶۶/۷/۲۸) و یا روزنامه ابرار می‌نویسد: "اما در مورد مسکن و وضعیت نامطلوب آن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سخن بسیار است. بارها در این رابطه بحث و بررسی به عمل آمده است، اما در عمل متأسفانه نه تنها بهتر نشد، بلکه در پاره‌ای از موارد بدتر از بد هم شده است" (۶۶/۶/۸).

به باور ما حل بنیادی مسئله مسکن تنها با برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت و دراز مدت و سرمایه‌گذاری‌های وسیع دولتی از سوی یک دولت انقلابی قابل حل است و بر این بنیان، هیچگاه رژیم ج.ا. به عنوان بیانگر منافع کلان سرمایه داران و بزرگ زمین داران، قادر به حل مسئله مسکن نیست.

پخش و تکثیر "نامه مردم" در داخل کشور وظیفه هر عضو و هوادار حزب است!

دیداری تاریخی . . .

در جهان وجود خطری که بشریت را در برابر مسئله بقاء قرار داده است پیوسته بیشتر درک می شود. این به ما امید می بخشد. اینک، حق مقدس، مردم برای زندگی یک محتوای نوین جهانی یافته است. و این حق را بیش از همه باید سیاستمداران و دولتمردانی که به اراده خلق های خود به قدرت رسیده اند، همیشه در نظر داشته باشند.

خلق یک مقوله مجرد نیست. خلق از انسان ها، تشکیل می شود و هراسانی حق زندگی دارد و خواهان خوشبختی است. پیمان امضاء شده در واشنگتن نشانه راهنمای مهمی در تکامل بین المللی است و اهمیت پیامدهای آن از چهارچوب موضوع خود پیمان بسیار فراتر می رود.

ما تارسیدن به این نشانه، راه دشواری را پشت سر گذاشته ایم که از میان مباحثات و کلنجار رفتن های پر تنش و چهره گشتن پراساسات انباشته شده و افکار قالبی سخت ریشه دوانده، عبور می کرد.

آنچه که به آن رسیدیم تنها آغاز است. این فقط راه افتادن به سوی خلع سلاح هسته ایست. گرچه، همانطور که معروف است، طولانی ترین سفرها هم با نخستین گام آغاز می شود.

پیشروی بعدی پس از برآه افتادن، خواهان کار پر تنش روحی بیشتر و تلاش های شرافتمندانه و امتناع از برخی پندارهای نادرست پیرامون امنیت است که امروزه هنوز بدیهی بشمار می رود و همچنین امتناع از هر آنچه که به مسابقه تسلیحاتی می انجامد.

در نوامبر سال ۱۹۸۵ من ویرزیدنت ریگان طی دیدارمان در ژنو اعلام کردیم: در یک جنگ هسته ای پیروزمند وجود ندارد و چنین جنگی هیچگاه نباید روی دهد. ما ضمنا اعلام کردیم که نه اتحاد شوروی و نه ایالات متحده آمریکا در پی بدست آوردن برتری هسته ای نیستند.

این به ما اجازه داد که از نخستین پله کاریایه جستجوی مشترک بالا برویم.

پس از ژنو، نوبت به ریکیاویک رسید. در آنجا یک دگرگونی اصولی بر سر اندیشیدن پیرامون خلع سلاح هسته ای بدست آمد که بدنبال آن هم بستن پیمان کنونی و هم بررسی مشخص دیگر مسائل رویارویی هسته ای ممکن گردید.

ما برای طرف های آمریکائیمان ارزش فراوانی قائل هستیم. همراه با آنان تجربیاتی بدست آمد که کمک کرد راه حل هائی برای مسائل باز هم مشکلتر و همچنین امنیت عمومی یافته شود.

مهمترین چیز اینست که توافق درباره کاهش ریشه ای جنگ افزارهای استراتژیک تهاجمی، ضمن رعایت اکید پیمان دفاع ضد موشکی، درباره نابود کردن جنگ افزارهای شیمیائی

و درباره کاستن از جنگ افزارهای عادی، هرچه ممکن است زودتر تحقق پذیرد.

در مورد هریک از این مسائل اتحاد شوروی پیشنهادهای مشخصی را مطرح کرده است. ما برآنیم که توافق در این موارد در حیطه امور ممکن قرارداد.

از اینرو ما حساب می کنیم که بهنگام بازدید رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا از اتحاد شوروی در سال آینده به پیمانی درباره نابود سازی عملی نیمی از جنگ افزارهای استراتژیک موجود دست خواهیم یافت.

این امکان هم هست که پیرامون کاهش چشمگیر نیروهای مسلح و سلاح های عادی در اروپا، که تسریع انباشت و تکمیل آنها بحق باعث نگرانی شده است گفتگو کنیم.

هنگامیکه همه اینها انجام شود، ما با اطمینان می توانیم بگوئیم: حرکت بسوی جهانی امن خصلت بازگشت ناپذیر یافته است. نابود کردن سلاح های امحاء جمعی و خلع سلاح بخاطر توسعه و تکامل، مهمترین و درواقع تنها راه موثر برای حل دیگر مسائلی است که بشریت در پایان سده بیستم در رویارویی راستین با آنهاست: مسائل محیط زیست، پیامدهای انقلاب نوین

تکنولوژیک، تولید انرژی، فقر جمعی، گرسنگی، بیماریها، بدهکاری های سنگین، نقض تعادل، منافع متنوع و نیازهای ده ها خلق و کشور. بدین منظور پیش از هر چیز شیوه برخورد نوین به مسائل امنیت ملی و عمومی لازم است.

من می دانم که بمناسبت امضای پیمان مربوط به موشک های میان برد کوتاه برد، برخی سیاستمداران و روزنامه نگاران شروع به بررسی این موضوع کردند که چه کسی پیروز شده است؟ من با اینگونه طرح کردن مسئله موافق نیستم. این یک کهنه اندیشی است که ریشه در دوران های گذشته دارد.

عقل سلیم پیروز شده است. خرد پیروز شده است. اگر چه هنوز یک پیروزی بزرگ نباشد. بازم از دیدگاه سیاسی و روانی بسیار با اهمیت است. این پیروزی پاسخگوی امیدها و منافع صدها میلیون انسان در سراسر زمین است. انسان ها می خواهند در جهانی زندگی کنند که در آن ترس از فاجعه هسته ای تهدیدشان نکند.

انسان ها می خواهند در جهانی زندگی کنند که در آن سفینه های فضائی آمریکا و شوروی در راستای پیوستن به یکدیگر و سفر کیهانی مشترک و نه "جنگ ستارگان" با هم دیدار کنند. انسان ها می خواهند در جهانی زندگی کنند که در آن هر روز میلیون ها دلار برای ساختن جنگ افزارهای نپردازند که فقط علیه خودشان می تواند بکار برده شود.

انسان ها می خواهند در جهانی زندگی کنند که در آن همه دارای حق زندگی، آزادی و خوشبختی باشند و البته دیگر حقوق انسانی هم که بدون دستیابی به آنها هیچ جامعه پیش رفته ای نمی

تواند بگونه ای عادی زندگی کند تامین شده باشد.

دنیائی که در آن بهروزی شماری از خلق ما به حساب محرومیت و رنج دیگران بدست نیامده باشد، آنان نه تنها خواهان امنیت نظامی، بلکه همچنین امنیت اقتصادی هستند.

انسان ها می خواهند در یک جهان دموکراتیک و آزاد زندگی کنند، که در آن همه برابر هستند، که در آن هر خلقی حق انتخاب اجتماعی خود را بدون دخالت از خارج دارا باشد.

انسان ها می خواهند حقیقت را درباره یکدیگر بدانند و سرانجام خوشباشوندی بزرگ همه بشریت، گروه های نژادی، زبان ها و فرهنگ ها را احساس کنند.

آیا می توان چنین جهانی را ساخت؟ ما در اتحاد شوروی اعتقاد داریم که: آری، می توان. اما این امر خواهان دگرگون سازی ریشه ای مناسبات بین المللی است.

برای دستیابی به چنین جهانی، شجاعت سازنده، نواندیشی و ارزیابی درست و در نظر داشتن نه تنها امکانات اقتصادی و منافع خود، بلکه همچنین منافع دیگر کشورها لازم است. اراده سیاسی و مسئولیت بالا ضرورت دارد.

ما، در اتحاد شوروی شروع کرده ایم، دستاوردهای خود را بگونه ای تازه ارزیابی و برنامه عمل نویسی تدوین کنیم، و ما در حال سامان بخشیدن به این برنامه هستیم.

ما این را دگرگون سازی می نامیم و بدون درنگ دست بدین کار زدیم زیرا معتقد شده بودیم که این نیاز زمان است. ما دست به اینکار زدیم زیرا می خواهم وضع جامعه خود را بهبود بخشیم، تکامل آنها شتابان سازیم و آنها باز هم دموکراتیک تر و باز تر کنیم و می خواهیم همه امکاناتش را آزاد کنیم تا زندگی خلق از نظر مادی و معنوی پرمایه تر گردد.

باور ما به آینده کشورمان و اطمینان ما به امکان ایجاد جهانی امن و متمدن بگونه ای جدائی ناپذیر با یکدیگر پیوند دارد.

من بنام رهبری شوروی و بنام همه خلقمان اعلام می کنم: ما به امور بین المللی با احساس مسئولیت و با جدیت بسیار برخورد می کنیم و در آینده نیز چنین خواهیم کرد. ما منافع خود را می شناسیم، اما می کوشیم آنها را با منافع دیگران پیوند دهیم، ما آماده ایم تحت شرایط برابری بسوی یکدیگر گام برداریم.

برای من و رئیس جمهور سه روز کار پر حجم و مهم در پیش است. گفتگوها دیگر شروع شده است. ما از سوی خود تلاش می کنیم هر آنچه که ممکن است انجام دهیم تا به نتیجه برسیم و آنها به نتایج چشم کیر. از شما متشکریم.



نابود باد جنگ، زنده باد صلح!

بیکاری چند میلیونی و "طرح خود اشتغالی"



بدرود بارفیق حسین تربیت

رژیم برای به اصطلاح حل مسئله بیکاری چند میلیونی، هر چندی یکبار، چاره ای می اندیشد. چاره اندیشی هایی که هیچ یک بنا به محتوا و ماهیتشان، اساساً قادر به کشودن گره ای از معضل بیکاری در کشور ما نیستند. چاره اندیشی های رژیم در ارتباط با مسئله بیکاری و بیکاران، همانند "بیمه بیکاری"، "بازنشستگی زودرس کارگران"، "طرح خود اشتغالی" و مباحث تبلیغاتی پوچ و پیرامنه پیرامون آنها، پیش از آنکه وظیفه حل مسئله بیکاری یادقیق تر بگوئیم کاستن از روند بپرشتاب بیکار شدن کارگران و زحمتکشان را در نظر داشته باشد، رسالت آماده سازی افکار عمومی زحمتکشان برای تن دادن بازم بیشتر به اخراجها را برعهده دارد.

رژیم با تبلیغات وسیع و عوامریبانه - رباره طرحهای ناز خود، در واقع می خواهد به کارگران بگوید که از اخراج و بیکاری فردی و گروهی هراس به دل راه ندهید، مابفکر فردای شما هستیم. مثلاً به ۵۰ هزار نیروی کار جوانی که هر سال وارد بازار کار می شوند و به سپاه عظیم بیکاران می پیوندند، بگویند ما با گذاردن طرح "بازنشستگی زودرس"، کارگران بیمه شده مشمول قانون کار را چندین سال زودتر بازنشسته و محکوم به محرومیت های بازم بیشتر می سازیم تا پای بخش کوچکی از شمارا برای چند صباحی به محیط های کار باز کنیم، به کارگران بگویند که "بیمه بیکاری" را به تصویب مجلس رسانده ایم تا در هنگام بیکاری، از حداقل تأمین معاش برخوردار باشند، و طرح "خود اشتغالی" را ارائه می کنیم تا بدانید پس از اخراج یا باخرید "امکان" دست و پا کردن کار برایتان وجود دارد.

برای روشن شدن ژرفای اقدامات و چاره اندیشی های رژیم در مقابله با بیکاری فزاینده، بجاست به آخرین طرح ارائه شده از سوی رژیم، طرح "توسعه اشتغال در فعالیتهای خود اشتغالی"، که بنوشته مطبوعات برای به اجرا در آمدن، "آخرین مراحل تصویب، برنامه ریزی و پیش بینی امکانات رami گذارند"، نگاهی بیافکنیم.

محتوای این طرح بگفته معاون طرح و برنامه وزارت کار و امور اجتماعی عبارتست از "ترغیب و تشویق بیکاران و متقاضیان کار به خود اشتغالی... کلیه فعالیتهای بخش وسیع صنایع دستی و سنتی و خانگی و هنری و خدمات فنی تعمیراتی در محدوده فعالیتهای خود اشتغالی قرار دارند" (ابرار ۶۶/۷/۱۲). در این چارچوب، وزارت کار تسهیلاتی برای "عرضه و فروش تولیدات و خدمات افراد خود اشتغال" در امکان مشخص شهری (پارکهای عمومی)، در نظر گرفته است. وزارت کار اعلام کرده است که با اجرای این طرح سه هدف عمده را دنبال می کند: "ایجاد شغل برای افراد بیکار، تغییر الگوی مصرف بر اساس امکانات و تولیدات داخل کشور و نیز حمایت از صنایع دستی و داخلی" (کیهان ۶۶/۸/۲۶).

نخست باید خاطر نشان ساخت که پیش کشیدن چنین طرحهایی نشانگر بحران اجتماعی-اقتصادی و

با نهایت تأسف باخبر شدیم که زندگی رفیق حسین تربیت، کمونیست و انترناسیونالیست قدیمی بی پایان رسیده است.

رفیق حسین تربیت در سال ۱۲۹۲ در یک خانواده زحمتکش متولد شد. در آغاز جوانی، شور مبارزه با دشمنان طبقاتی زحمتکشان او را، که با گروهی از کارگران، روشنفکران و دانشجویان مبارز در ارتباط بود، به صفوف حزب کمونیست ایران کشاند. در شرایط استبداد رضاخانی او یکی از یاران ارانی و جز "گروه ۵۲ نفر" بود که به چهار سال زندان و سپس تبعید به یزد محکوم گردید. در

بی برنامگی رژیم در برخورد با معضلات دامنگیر زندگی زحمتکشان است. روشن است که تنها در صورت وجود برنامه صحیح و همه جانبه رشد اقتصادی - اجتماعی و بهره گیری از منابع عظیم مادی و نیروی انسانی موجود و نیز استفاده از امکانات عظیم پولی و ارزی کشور که هم اکنون صرف ادامه جنگ در راه اهداف ماجراجویانه می شود، امکان آن می بود که بسیاری از پدیده های بحرانی و از آن میان بیکاری اینگونه سرطان وار رشد نکند.

افزون بر آن، وقتی از خود اشتغالی بیکاران و متقاضیان کار سخن می رود، بیدرنگ دو مسئله قد علم می کند. اشتغال "در صنایع دستی، سنتی و خانگی و هنری و خدمات فنی تعمیراتی" با کدام سرمایه و کدام تخصص؟ بیکارانی که به معنای واقعی کلمه به نان شب محتاجند و از فرط گرسنگی شکمشان به پششان چسبیده است، سرمایه اولیه، هر چند هم اندک، برای شروع کسب و کار را چگونه تأمین کنند؟ و نیز، مگر پرداختن به "صنایع دستی و سنتی و... به حداقل تخصص فنی و حرفه ای نیاز ندارد؟ بر پایه آخرین آمار وزارت کار یاد آور می شویم که "هر سال پانصد هزار نیروی کار که اکثر آن در سنین ۲۰ تا ۲۰ سال قرار دارند، ولی در زمینه های فنی و حرفه ای هیچگونه تخصصی ندارند به بازار برهیمه و بی سرانجام جویندگان کار می پیوندند" (کیهان ۶۶/۸/۲۶).

در عین حال، به فرض آن که جویندگان کاری، هم از سرمایه و هم از بضاعت فنی و حرفه ای برخوردار باشند، باز با مسائل جدی زیر روبرو می شوند: بسیار پائین بودن کیفیت تولید به شیوه سنتی، به نسبت بسیار بالا بودن هزینه تولید بخاطر گرانی مواد اولیه و کاربری زیاد و محدود بودن تقاضا برای کالاهای تولید شده. بی گمان با توجه به محدود بودن تقاضا برای محصولات "صنایع دستی و سنتی و خانگی و هنری و... بوده است که وزارت کار هدف دیگر خود را "تغییر الگوی مصرف بر اساس امکانات و تولیدات داخل کشور" قرار داده است. در کشور در حال جنگ ما که صنعت تورسم رونقی ندارد و تولید کنندگان کوچک نیز فاقد امکان صدور آنها هستند، تولیدات سنتی و

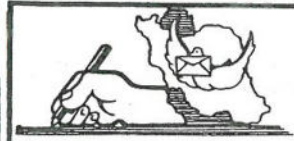
سال ۱۳۳۱ به عضویت حزب توده ایران درآمد و بعنوان عضو هیئت عامله شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران، در زادگاهش خرمشهر و آبادان ابتدا مخفیانه و سپس علنی به کارهای حزبی و سندیکائی پرداخت. وی یکی از بنیادگذاران سازمانهای حزب در خوزستان بود و در سال ۱۳۲۵ پس از حمله نیروهای نظامی به حزب در این استان، دستگیر و یکسال زندانی شد و سپس به تهران رفت. در تهران فعالیت انقلابی خود را دنبال کرد و پس از غیر قانونی اعلام شدن فعالیت حزب ناگزیر از مهاجرت گردید. رفیق تربیت که فارغ التحصیل دانشکده ادبیات، دارالمعلمین اهواز بود، در مهاجرت در رشته شرق شناسی - متن شناسی - به تحصیل و تحقیق پرداخت و کار فرهنگی را پی گرفت. او تا پایان زندگی به حزب خود و آرمانهای انقلابی اش وفادار بود.

درگذشت رفیق حسین تربیت را به اعضای خانواده اش و رفقای حزبی تسلیت می گوئیم.

صنایع دستی و هنری بدون تردید روی دست تولید کنندگان داخلی می ماند، حال آنکه به اعتقاد کارگزاران رژیم، با تولید انبوه محصولات "صنایع دستی و سنتی... می توان "تا حد زیادی" الگوی مصرف جامعه را تغییر داد. در این زمینه، دست اندرکاران تا آنجا پیش رفته اند که لیستی از کالاهای وطنی را که می توانند جایگزین کالاهای وارداتی شوند، تهیه و ارائه کرده اند. برخی از این جایگزین ها عبارتند از: "ظروف سفالی جایگزین ظروف فلزی، فرش و گلیم جایگزین فرش ماشینی و موکت... چهل تکه دوزی جایگزین پارچه های تزئینی، پستی و مخده جایگزین انواع مبلمان". بدینسان، دبیری نخواهد پائید که باید خبر جایگزینی های جدید همانند گاری و درشکه بجای اتومبیل، شمع بجای لامپ، چوبک بجای انواع پیودرها و مایعات پاک کننده، لوح گلی بجای کاغذ، چرخ نخریسی بجای ماشین ریسندگی و... را بشنویم. درباره "تغییر الگوی مصرف" نیز باید گفت وزارت کار خشت خام بر آب می زند. اولاً، برخی از جایگزین ها همانند فرش دستباف آنها با قیمتهای گزاف، چگونه می تواند به الگوی مصرف کارگران و زحمتکشان تبدیل گردد، ثانیاً، اگر رژیم با تبلیغات بی سابقه خود در سالهای اخیر پیرامون "تغییر الگوی مصرف" راه بجائی برد، وزارت کار هم می برد. گذشته از اینها، این نگرش جایگزین سازی کهنه بجای نو، نمایانگر آنست که در عصر انقلاب علمی - فنی که بشریت مترقی تلاش می ورزد با بهره برداری از همه مواهب طبیعت، یافته ها و نوآوری های علم و فن، زمینه زندگی سرشار از رفاه و آسایش را برای انسانها فراهم سازد، مسئولان واپسگرای جمهوری اسلامی می خواهند برای حل "مسئله بیکاری" کشور ما را به عقب، به پذیرش شیوه زندگی گذشته، بازگردانند.

طرح "خود اشتغالی" و طرحهایی از این دست که فاقد هر گونه پایه علمی و عملی هستند، در واقع حتی بطور نسبی نیز نمی توانند مسئله بیکاری را حل کنند. ارائه چنین طرحهای بدون آینده ای جز به معنای رها ساختن میلیونها انسان در چنگال درهم شکننده فقر و گرسنگی و محرومیت نیست.

از میهن دریغند



به مامی نویسند

از وظائف انقلابی "شرکت شاهد"

شرکت "شاهد" (وابسته به "بنیاد شهید") با خرید ارز صادراتی تجار مقدار زیادی برنج تایلندی وارد کرد که قیمت تمام شده آن کیلویی ۱۸ تومان بود. برنج وارد شده به قیمت کیلویی ۲۴ تومان (به نرخ "ارز آزاد") به وزارت بازرگانی فروخته شد. وزارت بازرگانی سهم شرعی خود را روی قیمت کشید و به نرخ ۲۰۰ ریال به تعاونی "مرز نشینان" فروخت. تعاونی هم کار را ساده کرد و برنج را در "مرز" تهران در اختیار کسبه محترم قرار داد. خلاصه اینکه برنج تایلندی که تا چندی پیش نرخ دولتی آن ۸ تا ۱۰ تومان بود با نرخ حداقل کیلویی ۲۸ تومان به دست مصرف کننده می‌رسد. از قبل معاملات سودآوری که یک نمونه اش را آوردیم، شرکت شاهد در سال ۶۵ دست کم ۲۰۰ میلیون تومان بهره برد. پیدا کنید سود امثال وزارت بازرگانی، تعاونی "مرز نشینان"، کسبه محترم" و غیره را!

سابقات دروازه کوچک ممنوع

رژیم به بهانه اینکه در مسابقات دروازه کوچک دست نیروهای سیاسی در کار است، مانع از انجام آنها می‌شود. برگزاری این مسابقات منوط به اجازه سازمان تربیت بدنی شده و سازمان مذکور نیز اختیارات خود را به انجمن‌های اسلامی محلات داده است. انجمن‌ها به ابتکار خود با نام کشته شدگان جنگ کاپ‌هایی می‌گذارند و می‌کوشند تا مسابقاتی را ترتیب بدهند. اما در اغلب موارد جوانان این مسابقات را تحریم کرده‌اند.

خانه از پای بست * * *

نیست، اگر چه نمونه خوبی است. حتی چند نفر از نمایندگان مجلس، علیرغم مصونیت قانونی، مورد غضب خمینی قرار گرفتند و مجبور شدند نظر ایشان را پس بگیرند و اعتراف کنند که اشتباه کرده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی یکی از سرکوبگرترین و ددمنش‌ترین رژیمهای جهان امروز بشمار می‌رود. امروز دیگر کوس رسوائی جمهوری اسلامی را بر سر هر بازار زده‌اند و آوازه "ستمگری و ددمنشی خمینی و پارانسان در همه جهان پیچیده است. در کشوری که به جرم ابراز عقیده و حتی داشتن عقیده مردم را شکنجه و اعدام می‌کند و سالها به زندان می‌افکنند، در جهنی که راه رفتن مرد و زن در کنار یکدیگر در خیابان، مثل رژیم آپارتاید، نیاز به ارائه

بده‌بستان بی‌شرمانه

۸ آذر، بطور همزمان در پاریس و تهران دوگروگان آزاد شدند. دولت شیراک، وحید کرجی، تروریست ج.ا. و دولت موسوی یل توری، کنسول فرانسه در تهران، را آزاد کردند و گروگان‌ها در خاک پاکستان مبادله شدند. سه روز پیش از این نیز "سازمان عدالت انقلابی" در لبنان دو گروگان فرانسوی را "پس از کسب اطمینان از تغییر سیاست های فرانسه در خاورمیانه" رها ساخت. متعاقب آن گروهی از مجاهدین خلق پناهنده به فرانسه اخراج و یا در خانه‌هایشان بازداشت شدند.

این وقایع تقریباً همزمان و مرتبط به هم زمانی روی داد که نیروهای ارتجاعی حاکم بر ایران و فرانسه به زبان مشترک دست یافتند و "روند عادی سازی" روابط دو کشور به نتیجه رسید. بنابراین، قابل پیش بینی بود که اتهامهای گروگان‌ها در دادگاه‌های فرمایشی رد شود و طرفین صحیح و سالم راه کشور خویش را در پیش گیرند. به نوشته "لوموند" یکی از نزدیکان میتران می‌گوید: "وقتی بمب گذاری هست گرجی‌گناهکار است و وقتی گروگان‌ها آزاد می‌شوند او بیگناه از آب درمی‌آید". این ماهیت دولت دست راستی ژاک شیراک را نشان می‌دهد که وقتی پای "مصلح" انحصارهای امپریالیستی نظامی و غیرنظامی فرانسوی پیش می‌آید همه اصول و موازین انسانی و پذیرفته شده بین‌المللی را زیر پا می‌گذارد. و نیز تکیه مقام یاد شده بر کلمه گروگان‌ها نشان می‌دهد که گروگان‌های فرانسوی در بیروت هم به اشاره رژیم ج.ا. از بند رها شده‌اند. رژیم جنایتکار حاکم بر میهن ما برای رسیدن به هدف‌های خود، با صرف مبالغ زیاد از بودجه کشور و دادن ارز و اسلحه به "حزب الهی" های لبنان و امثال آنان در کشورهای مختلف عملیات تروریستی و آدم ربائی را سازمان می‌دهد. بی دلیل نیست که سران ج.ا. در سخنان رسمی خود بر "نفوذ" رژیم بویژه در میان تروریست های لبنان، تکیه می‌کنند و به کشورهای امپریالیستی سرخ می‌دهند که اگر حاضر شوند در مواردی با ج.ا. کنار بیایند،

مامحکوم می‌کنیم

دولت ارتجاعی فرانسه، در بند و بست و معامله "بیشرمانه با رژیم ضد خلقی ج.ا. گروهی از مجاهدین خلق ایران را که از این کشور پناهنده گئی سیاسی گرفته بودند، به کشور گابن در غرب آفریقا فرستاده است.

همچنین چند نفر از مجاهدین خلق در خانه‌های خود در فرانسه بازداشت شده‌اند.

ما این عمل غیر انسانی را بشدت محکوم می‌کنیم و خواهان بازگشت مجاهدین یاد شده به فرانسه، رفع بازداشت از بقیه و آزادی همه پناهندگان سیاسی میهنمان در این کشور هستیم.

گروگان‌هایشان آزاد خواهند شد.

مناسبات کنونی ایران و فرانسه را نباید در توافق طرفین برای آزاد ساختن گروگان‌ها و یا اخراج ناجوانمردانه گروهی از مجاهدین به کشور گابن، در آفریقا، و بازداشت گروهی دیگر در خانه‌هایشان محدود دید. این مناسبات، چنانچه لاریجانی معاون وزارت خارجه ج.ا. می‌گوید، می‌تواند به یک همکاری گسترده و متقابل سودآور بینجامد، بشرطی که پاریس تدریجاً از "بغداد و واشنگتن" دور شود.

پیداست که شرط دور شدن از "واشنگتن" جز نفی تلویحی ماهیت امپریالیستی فرانسه و یک ژست خالی از محتوای ضد آمریکائی نیست و استهزاء محافل سیاسی جهان را برمی‌انگیزد. شرط دور شدن "پاریس" از "بغداد" نیز مورد قبول طرف مقابل قرار نخواهد گرفت. انحصارهای امپریالیستی دنبال سود هرچه بیشتر هستند و هر جا که پای معامله سودآور در میان باشد قدم پیش می‌گذارند.

باید یاد آور شد که همکاری گسترده و متقابل سودآور بین فرانسه و ج.ا. مدتهاست آغاز شده است. "نامه مردم" در شماره ۱۸۱ خود به فروش پانصد هزار گلوله توپ ۱۰۱ تا ۱۵۵ میلیمتری و ۱۲ تن ماده منفجره خاص به ارزش ۷۰۰ میلیون فرانک به وزارت دفاع ج.ا. اشاره کرد. بیگمان دیری نخواهد پائید که گوشه‌های دیگری از این همکاری "بیشرمانه" روشن شود.

وضع ناهنجار پناهندگان * * *

ایرانی و افغانی که در نوار مرزی دستگیر شده بودند و بازداشت ۱۴۲ پناهنده ایرانی در بلوچستان پاکستان پرده برداشته است.

ما این برخورد ضد انسانی حاکمیت ارتجاعی پاکستان به پناهندگان ایرانی و در این چارچوب دستگیری و بازجویی پناهندگان توده‌ای را شدیداً محکوم می‌کنیم و از همه نیروهای انقلابی و دمکراتیک می‌طلبیم که با یاری احزاب و سازمانهای مترقی پاکستان برای آزادی دستگیر شدگان و جلوگیری از بازگرداندن پناهندگان ایرانی تلاش کنند.



کنفرانس علمی بین‌المللی * * *

پیکار در راه صلح و نواندیشی سیاسی "به کار خود ادامه داد. در جلسه عمومی پایانی بحث‌های سه روزه جمع بندی شد.

اسناد "کنفرانس علمی بین‌المللی اکتبر بزرگ و جهان کنونی"، از جمله سخنرانی نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران، بزودی در اتحاد شوروی انتشار خواهد یافت.

شناسنامه و اثبات نسبت فامیلی دارد، دیگری برای کسی حقی نداشته که بتوان از ضایع شدن آن سخن گفت. نزدیک به دو میلیون نفر پناهنده ایرانی که از جهنم خمینی گریخته‌اند و در میان آنان حتی مسلمانان مؤمن نیز وجود دارند، شاهد خوبی بر این مدعا هستند. آری، آنچه امروز در جمهوری اسلامی هیچ ارزشی ندارد جان و مال و حیثیت مردم است.

سخنان آندری گرومیکو در دیدار با سفیر ایران

سیزدهم آذر ماه ناصر حیرانی نویری، سفیر جمهوری اسلامی در مسکو، پیامی را از سوی رهبران ج.ا. تسلیم آندری گرومیکو، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کرد و گفت ایران میل دارد در دو راستا با اتحاد شوروی همکاری کند: یکی همکاری در نهادهای گوناگون سازمان ملل متحد و دیگری همکاری دوجانبه. او افزود: مناسبات خوب پاسخگوی منافع خلقهای ماست.

آندری گرومیکو در این دیدار سخنانی گفت که سیاست اصولی اتحاد شوروی رانسبت به کشورها و جنگ ایران و عراق روشن می‌کند. اما در رسانه‌های گروهی ایران موضع اتحاد شوروی بطور تحریف شده با تآب یافت.

از اینرو ما سوسند دانستیم سخنان آندری گرومیکو را از "نامه" "پراودا" برای خوانندگان خود به فارسی برگردانیم:

در اتحاد شوروی با این اندیشه موافقت که داشتن مناسبات خوب هم برای ایران و هم برای اتحاد شوروی لازم است. این فکری مستدل و قانع کننده است، اما اگر گذشته ارزیابی شود، معلوم می‌گردد که ایران همیشه بر این مبنا عمل نمی‌کرده است. اکنون لازم است از گذشته برای آینده درس گرفته شود. ما دارای مرز مشترک هستیم. خود وضع جغرافیایی کشورهای مای طلبید که مناسبات میان ما خوب باشد. هم در زمان کنونی هم در آینده.

و اینک پیرامون مسئله عده یعنی جنگ ایران و عراق. در این جنگ خون ریخته می‌شود و به فراوانی ریخته می‌شود. رهبری شوروی بر آنست که نه ایرانیها و نه عراقیها، خون مازاد بر نیاز ندارند.

شما، بعنوان سفیر، همچنین دیگر رهبران ایران بارها علاقه خود را به قطع جنگ اعلام کرده‌اید. اما جنگ همچنان ادامه دارد. ایران عملاً در راستای قطع جنگ کاری نمی‌کند. بدین جهت مسئله عده حل نشده باقی می‌ماند. ما بمثابه* همسایه، بمثابه* کشوری که می‌خواهد مناسبات دوستانه با ایران داشته باشد بخود حق می‌دهیم با رهبران ایران در این باره صحبت کنیم. شما این روزها هیچگاه از دیگر کشورها اینگونه سخنان را نخواهید شنید.

قطع جنگ، تنها آتش‌بس، آنهم وقتی طرفین ندانند فردا چه خواهد شد، نیست. اگر ایران عملاً جنگ را قطع و از راه سیاسی ساماندهی اختلافات با عراق را آغاز کند، هیچکس این را بعنوان شکست ایران تعبیر نخواهد کرد. برعکس، ما اطمینان داریم که چنین اقدامی در جهان اینگونه ارزیابی خواهد شد که ایران ضمن دفاع از خود، باز هم به نتیجه‌ای واقعا صحیح رسیده است. قبول این امر بدیهی است که قطع جنگ و موافقت با خواست

نیهت سارگین: ما را شکنجه دادند

انتقال کمونیستهای ترکیه از ساختمان دادستانی به زندان، رفیق سارگین توانست خطاب به روزنامه نگاران و وکلای مدافع گرد آمده در برابر در خروجی دادستانی با صدای بلند بگوید: "ما را شکنجه دادند". پلیس برای جلوگیری از افشاکاری بیشتر، زندانیان را با شتاب و خشونت به اتومبیل مخصوص زندان هل داد. در این میان، وکیل مدافع، پس از شنیدن گفته* رفیق سارگین فریاد زد: "زنده باد مبارزه* شاد راه دمکراسی". این سبب شد که پلیس به وکیل مدافع و دوستان او حمله ور شود و آنها را مورد تعقیب و بازجویی قرار دهد.

ارگانهای سرکوبگر رژیم ضد دمکراتیک ترکیه، در سراسر این کشور، بویژه سه شهر بزرگ استانبول، آنکارا و ازمیر، یورش وحشیانه‌ای را علیه حزب کمونیست و حزب کارگر آغاز کرده‌اند. این در شرایطی است که رسانه‌های خبری غرب، با آب و تاب از دمکراسی در ترکیه دم می‌زنند.

دادستان محکمه* "امنیت دولتی ترکیه" علیه رفیق حیدر کوتلو، دبیر کل حزب کمونیست، و نیهت سارگین، دبیر کل حزب کارگر ترکیه، اعلام جرم کرد.

رفقا کوتلو و سارگین به "نقض ماده* ششم قانون جناحی، بویژه تاسیس سازمانهای غیر قانونی، فعالیت خرابکارانه و تبلیغات توهمین آمیز علیه رئیس جمهور و غیره" متهم شدند. در صورت "اثبات" این اتهامها در دادگاه "هر یک از متهمان مجموعاً به ۷۰ سال زندان محکوم خواهند شد".

بنا به تصمیم دادستان، رفقا کوتلو و سارگین به بند ویژه* زندانیان سیاسی در زندان مرکزی آنکارا منتقل شدند. مقامات دادستانی ترکیه با زیر پا نهادن ابتدائی‌ترین موازین حقوقی و قضائی به وکلای مدافع اجازه* ملاقات با زندانیان را نمی‌دهند.

به گزارش خبرگزاریهای خارجی، هنگام

ساماندهی سیاسی اختلافات با عراق یک راه حل خردمندانه است ایران از اینکار بسیار بیشتر سود خواهد برد تا زبان.

و در واقع، در این مورد از چه زیانهای می‌توان سخن گفت؟ آخر درست ادامه جنگ است که نوید پیدایش وضع بسیار بغرنجتری را به ایران می‌دهد.

بدون شک هر انسانی با این امر موافق است که جنگ تا بی‌نهایت نمی‌تواند ادامه پیدا کند و هر چقدر ایران دیرتر به لزوم قطع آن پی ببرد، همانقدر برای خودش نامطلوب‌تر خواهد بود. از ارزیابی واقع بینانه* وضع، درست این نتیجه بدست می‌آید.

از این گذشته ادامه* جنگ پیش از هر چیز منجر به کشانده شدن باز هم بیشتر پای کسانی به حوادث خلیج فارس می‌شود که نباید به آنجا کشانده شوند. کسانی که از مناطقی با چندین هزار کیلومتر فاصله، به آنجا آمده‌اند.

آندری گرومیکو با بیان مشی اصولی اتحاد شوروی در ارتباط با قطع هر چه سریعتر این جنگ بر اهمیت اجرای بیدرنگ قطعنامه* شماره* ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد بمثابه* مبنای سیاسی خوبی برای حل عادلانه* جنگ ایران و عراق تاکید کرد و گفت: اگر این قطعنامه اجرا نشود، مسئله* تحقق گامهای بعدی برای تأمین اجرای قطعنامه* پذیرفته شده* شورای امنیت در دستور روز قرار خواهد گرفت. در خود قطعنامه هم این مسئله پیش بینی شده است.

همچنین توجه سفیر ایران به اهمیت دیدار نزدیک میخائیل گارباچف و رونالد ریگان جلب شد که در آن درگیریهای منطقه‌ای و از جمله تشدید خونریزی میان ایران و عراق و وضع انفجار آمیز در خلیج فارس که با آن پیوند مستقیم دارد، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

جانبازان راه خلق

بنا به گزارش روزنامه "کیهان"، یکم آذر، رژیم ضد خلقی ج.ا. کریم قادر زاده و عبدالله بیرنجانی، از اعضا* حزب دمکرات کردستان ایران را بجرم "قیام مسلحانه علیه نظام ج.ا." در سنج اعدام کرد.

"فدائی" ارگان "پيروان بیانیه* ۱۶ آذر"، در اعلامیه‌ای بمناسبت اعدام ۱۵ تن از زندانیان سیاسی کشور در زندان اوین، در ۶ مهر ۶۶، اعلام کرد که نام فدائی خلق، رفیق علی اکبر مرادی، جز* اعدام شدگان است.

"راه کارگر" نیز در شماره‌های ۴۲ و ۴۴ خود از تیرباران دو عضو این سازمان، رفقا احمد معین و محمود طریق الاسلامی خبر داده است.

ما اعدام این جانبازان راه خلق را بشدت محکوم می‌کنیم و از همه* نیروهای مترقی و انقلابی می‌خواهیم که برای نجات زندانیان سیاسی کشور به مبارزه* مشترک بپردازند.

کمکهای مالی رسیده:

| | | |
|-------|---------------------|-----------|
| حمید | از فرانسه | ۱۵۰ فرانک |
| ف. ج. | از آلمان غربی | ۱۰۰ مارک |
| پ. ا. | شاهین از آلمان غربی | ۵۰ مارک |

آدرس پستی:
NAMEH
MARDOM
NO: 185

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

15 Dec. 1987

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است